

دو فصلنامه علمی - تخصصی علامه

سال دهم - شماره پیاپی ۲۶

بهار و تابستان ۸۹

انواع ادبی، شعر غنایی و حسب حال سرایی*

** رحمان مشتاق‌مهر

*** رسول کاظم‌زاده

چکیده

انواع ادبی در ردیف نظام‌هایی از قبیل سبک‌شناسی و نقد ادبی، یکی از اقسام جدید علوم ادبی و موضوع اصلی آن طبقه‌بندی کردن آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروه‌های محدود و مشخص است. نوع، نشان‌دهنده تغییر و تحول درونی و بیرونی و مسائل زیبایی‌شناختی اثر است که در اختیار نویسنده قرار دارد. نگاه علمی به ادبیات اقتضا می‌کند برای مطالعه بهتر آثار ادبی، آنها را طبقه‌بندی کنیم و انواع مشابه را در طبقه‌ای خاص در کنار هم قرار دهیم. در این مقاله، حسب حال سرایی که فرع بر ادب غنایی است و موضوعاتی چون حبسیه، بئ الشکوی، شرح سفر و مرثیه را در بر می‌گیرد، به عنوان نوعی ادبی مستقل مطرح می‌شود. این تفکیک به روشن شدن تکلیف قسمتی از سروده‌های شاعران که در بیان حسب حال و گزارش سوانح و حالات و خاطرات زندگی واقعی آنان سروده شده و تا به حال در ذیل هیچ کدام از انواع ادبی بررسی نشده است، کمک خواهد کرد تا در ضمن آن بتوان به سیر تکامل درونی و بیرونی این نوع اشعار با توجه به مسائل زیبایی‌شناختی شعر، بیشتر اهتمام نمود.

واژگان کلیدی: ادب فارسی، انواع ادبی، نوع غنایی، حسب حال

* تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۸۹/۶/۲۵

** دانشیار دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی rl.kazemzadeh@yahoo.com

مقدمه

«انواع ادبی، در ردیف نظامهایی از قبیل سبک شناسی و نقد ادبی، یکی از اقسام جدید علوم ادبی و موضوع اصلی آن طبقه‌بندی کردن آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروههای محدود و مشخص است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۹). به عبارت دیگر، «انواع ادبی عبارت‌اند از مجموعه خصایص فنی عامی که هر کدام دارای مشخصات و قوانین ویژه خود هستند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۹۹)؛ اما در مورد کارکرد آن می‌توان گفت که نوع، نشان دهنده تغییر و تحول درونی و بیرونی و مسائل زیبایی‌شناسی اثر است که در اختیار نویسنده قرار دارد (ولک، ۱۳۷۳: ۲۷۱). همچنین «یکی از ارزشهای آشکار مطالعه انواع دقیقاً این است که این گونه مطالعه توجه را به تحول درونی ادبیات، یا به آنچه هنری ولز آن را «تکوین ادبی» می‌نامید، معطوف می‌دارد» (همان: ۲۷۱).

امروزه هر چند اهمیت تحقیق در انواع ادبی بر کسی پوشیده نیست، باید اذعان کرد که پرداختن به این مسئله کار چندان آسانی هم نیست؛ چرا که ملاک نقد و داوری صحیح و یکسانی که همگان را اقناع کند، وجود ندارد. این مشکل از پیچیدگی خاص آثار ادبی، علی‌الخصوص شعر، ناشی می‌شود. پس به ناچار با پذیرش برخی ملاکها و معیارهایی که برای انواع ادبی در نظر گرفته شده است، حتی‌الامکان باید کوشید تا اولاً به برداشت و تعریف صحیحی از این موضوع دست یافت و ثانیاً با به کار بردن آن موازین و معیارها در راه شناخت هر چه بیشتر آثار ادبی گام برداشت. انواع ادبی را در ایران بنا به تقلید از انواع ادبی غرب به چهار نوع اصلی حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی تقسیم کرده‌اند. بالطبع باید حسب حال سرایی را که از «من شخصی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۷) و عواطف و احساسات و خاطرات و فردیت شاعر سرچشمه می‌گیرد، در ذیل نوع غنایی بررسی کنیم، اما قبل از آنکه به این کار پردازیم، لازم است نگاهی بیندازیم به سوابق این بحث در کتابهای انواع ادبی تا بینیم که حسب

حال سرایی در آنها به عنوان «نوع» مطرح بوده است یا نه؛ و دیگر اینکه از چه جایگاه و اهمیتی در این نوع کتابها برخوردار بوده است.

تقریباً هیچ کدام از کتابهای مربوط به انواع ادبی، به جز یکی دو کتاب و مقاله، مطلب در خور توجهی در این مورد ندارند. اکثر مطالب آنها تکراری و جزئی است. این کار باعث شده است تا دست کم گرفتن و بی‌اعتنایی به حسب حال سرایی در کتابهای مربوط و مرتبط با انواع ادبی و مغفول ماندن آن در تحقیقات ادبی، به صورت یک جریان درآید. از بزرگان محققان تنها استادان فروزانفر، مینوی و همایی و تا حدودی استاد زرین کوب با عنایت کافی به این بحث نگریسته و سعی کرده‌اند با تکیه بر موازین نقد ادبی از مواد در دسترس حسب حالهای شاعران برای معرفی هرچه بیشتر آنان کمک بگیرند؛ اما آن بزرگان نیز به کم و کیف این موضوع و جایگاه آن در میان انواع ادبی پرداخته‌اند. طبیعی است که با نگرشی این چنین و با اکتفا به ارائه چند نمونه مثال از حسب حال و موضوعات زیر مجموعه‌ای آن، این بحث مهم که با شخص شاعر و سوانح زندگی و عوالم فردی او ارتباط دارد، مهجور خواهد ماند.

دکتر شفیعی در مقاله «انواع ادبی و شعر فارسی» بحثی کلی و مفید راجع به انواع ادبی ارائه کرده و به جزئیات وارد نشده است (شفیعی، ۱۳۵۰: ۱۱۹-۹۶). حمیدی تنها به انواع، از لحاظ شکل بیرونی نگاهی انداخته و برای هر کدام نمونه مثالی نقل کرده است. وی نه تنها از این موضوع صحبتی نکرده، از زیر مجموعه‌های آن (حبسیه، بث الشکوی و...) نیز سخنی نگفته است (حمیدی، ۱۳۵۱: کل کتاب). رزمجو در کتاب «انواع ادبی» خود، در فصل «انواع شعر فارسی از لحاظ محتوی و درونمایه» از مرثیه و بث الشکوی و در فصل «آثار ادبی مثنوی از لحاظ قالب یا صورت»، از سفرنامه و اقسام آن، زندگی نامه و اتوبیوگرافی بحث کرده است (رزمجو، ۱۳۷۰: ۲۲۵-۱۶۳ و ۱۵۰-۴۷). رستگار فسایی در مبحث انواع معانی در شعر کلاسیک فارسی، رثاء، و در

مبحث انواع غنایی در شعر فارسی، سوگنامه یا مرثیه، حبسیه، شعر اخوانی، سوگندنامه و زندگی نامه‌ها را یاد کرده است (رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۳۰۲-۲۰۱ و ۱۵۹). تمیم داری که بخشی از کتاب خود را به انواع ادبی در ادبیات فارسی اختصاص داده است، مبحث غنایی را به لحاظ صورت و قالب شعری دنبال کرده است (تمیم داری، ۱۳۷۹: ۲۵۲-۱۶۱). جواری در اندک صفحات کتابش که به جایگاه ادب غنایی در انواع ادبی اختصاص داده، تنها به گفتن منشأ ادب غنایی یعنی اشعار عاطفی و حسّی و اشعار عاشقانه بسنده کرده است (جواری، ۱۳۸۳: ۱۴۱-۱۳۱). آژند نیز به تحلیل و بررسی برخی از انواع ادبی امروز پرداخته و بیشتر سعی کرده است انواع ادبی امروز را با توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی تحلیل کند و سخنی از نوع ادبی حسب حال سرایی در آن نیست (آژند، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۴۱). شمس‌یا - که «انواع ادبی» او به همراه «انواع شعر فارسی» رستگار فسایی از کامل‌ترین منابع فارسی در این زمینه است - نیز در بخش سوم کتابش (انواع دیگر) تنها به مرثیه و حبسیه و گلایه اشاره کرده است (شمسیا، ۱۳۸۳: ۲۶۰-۲۱۹). حاکمی که کتاب او به لحاظ اختصاص به ادبیات غنایی ایران و زمان انتشار، باید بیشتر از سایر کتابها توجه ما را جلب می‌کرد، کار را آسان گرفته و به جای پرداختن به مباحث فنی شعر غنایی فارسی، مقاله دکتر شفیع را در اول کتاب چاپ کرده و در ادامه با نگاهی گذرا به وضع غزل و شعر غنایی در سرزمین‌های مختلف، تنها به ارائه نمونه مثالهایی اکتفا نموده، و در این میان فقط از شکایت و حبسیه بحث کرده است (حاکمی، ۱۳۸۶: ۱۷۴ و ۷۸).

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می‌شود که هیچ یک از پژوهشگران قلمرو انواع ادبی در زبان فارسی به مسئله حسب حال سرایی بدان حدی که باید پرداخته‌اند. سؤالی که پیش می‌آید، این است که آنچه از انواع فرعی (Sub genres) یا انواع کوچک (Micro genres) در کتاب خود آورده‌اند، زیر مجموعه کدام نوع از انواع

ادبی هستند؟ و حال آنکه نوع فرعی باید زیر مجموعه‌ای از یک نوع اصلی باشد؛ سؤال دوم اینکه جنبه‌های مختلف زندگی شاعران را که در ضمن شعر آنان بدان اشاره شده است؛ مانند شرح سفرها (زیادتی گشت و گذار)، موقعیت اجتماعی و وضع معیشت خانواده و تأثیر آن، ملازمت دربارها، نحوه تعلیم و تعلم، بیان نحوه گذران زندگی و رفاه یا تنگدستی خود و ... در زیر کدام نوع از انواع ادبی می‌توان جای داد؟ و تکلیف این گونه شعرها در ادب فارسی چیست؟

عدم توجه به این موضوع باعث شده است که انواع ادبی نویسان هر زمان خواسته‌اند به مسئله حسب حال سرایی بپردازند، فقط به چند نوع فرعی اشاره کرده و گذشته‌اند؛ زیرا که نمی‌توانسته‌اند به همه زیر مجموعه‌ها بدون توجه به نوع اصلی آن بپردازند. اما نکته‌ای که قابل یادآوری است، این است که «اگر بخواهیم به ادبیات هم از دیدگاه علمی نگاه کنیم، باید بتوانیم آثار ادبی را طبقه‌بندی کنیم» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۹). بنابراین برای اینکه از پربشانی در نوع‌های فرعی این نوع ادبی جلوگیری کنیم و نگاه علمی به این موضوع داشته باشیم، باید نوعی ادبی اصلی برای آن تعریف کنیم و حسب حال سرایی را نوع مستقلی از زیر مجموعه ادب غنایی بدانیم که می‌تواند نوعی فرعی حبسیه، بئ الشکوی، شرح سفر و مسائل دیگری از این قبیل را در زیر مجموعه خود داشته باشد.

چنانکه گفته شد، بعضی از محققان این حوزه به نوع ادبی زندگی نامه و اتوبیوگرافی در نثر اشاره کرده‌اند، اما باید توجه داشت که «در هر یک از انواع ادبی، نثر به طور کلی دیرتر از شعر به وجود می‌آید؛ گرچه به ظاهر دشوار می‌نماید ولی اگر به خاستگاه روحی و معنوی شعر و نثر بیندیشیم، به خوبی دانسته می‌شود که عواطف و احساسات (که مایه های اصلی شعرند) زودتر از منطق و اندیشه (که خاستگاه طبیعی نثر ادبی هستند)، در انسان بیدار می‌شود. در ادبیات تمام ملل این خصوصیت وجود

دارد که شعر مقدم بر نثر به وجود می‌آید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۰۳). بنابراین می‌بینیم که به حساب نیاوردن حسب حال سرایی به عنوان نوع ادبی ناشی از غفلت محققان بوده است. بی‌شک حسب حال سرایی (که عرصه ظهور من شخصی گوینده است) زائیده عواطف و احساسات شاعر است و در زیر مجموعه نوع غنایی قرار می‌گیرد. این نوع از همان ابتدای شکل‌گیری و رشد شعر فارسی در بعد از اسلام وجود داشته است. رودکی؛ پدر شاعران فارسی گوی، از اولین کسانی است که حسب حال خود را به نظم کشیده است. با آنکه شعر زیادی از رودکی به جا نمانده است، یکی از نمونه‌های عالی حسب حال سرایی در ضمن همان اشعاراندک به جا مانده از او به یادگار مانده است. قصیده به مطلع:

مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود نبود دندان، لا، بل چراغ تابان بود
(سعید نفیسی، ۱۳۸۲: ۴۹۹)

در حسب حال اوست که در آن از پیری و جوانی، ارتباط با دربار، وضعیت جسمانی، دارایی و ثروت و ... سخن رفته است.

در این جا یادآوری یک نکته ضرورت دارد و آن اینکه محققان زمانی که خواسته‌اند این نوع را در ادب مثنوی، بررسی کنند آن را از لحاظ صورت و شکل بررسی کرده‌اند (توبیوگرافی یا زندگی‌نامه)، و چون خواسته‌اند آن را در ادب منظوم بررسی کنند، براساس محتوا کار کرده‌اند و صورت و شکل خاصی برای آن در نظر نگرفته‌اند. این کار البته تا حدی درست است؛ به دلیل اینکه یک شعر می‌تواند تجلی‌گاه همه انواع ادبی باشد و عملاً ممکن است که نوع خاصی مانند حسب حال سرایی در قالبهای مختلف شعری مثل غزل، قصیده، مثنوی و ... ظهور کند. حتی در شعر، این نوع ادبی (به علت قابلیت خاص آن) با انواع دیگر نیز تداخل پیدا می‌کند؛ به عنوان مثال، حسب حال می‌تواند در شعر حماسی هم ظهور پیدا کند. چنانکه فردوسی

در طی شاهنامه حسب حال‌های فراوانی از خود به دست داده است. شعر عرصه بی‌پایانی است که انسان آن را از قدیم‌الایام برای بیان همه‌گونه عواطف و احساسات به کار گرفته است؛ گاهی از آن برای ایراد شور حماسی استفاده کرده است؛ گاه آن را وسیلهٔ تعلیم قرار داده و گاه فقط برای ابراز احساسات خویش از آن بهره برده است. هریک از این کاربردها را یک نوع اصلی ادبی به حساب آورده‌اند؛ یعنی حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی. این انواع ممکن است در همدیگر تداخل پیدا کنند و این کاملاً طبیعی است؛ چرا که هیچ مرز طبیعی در میان لایه‌های مختلف عاطفی و عقلی احساس‌زیبایی شناختی آدمی نیست. مثلاً بعضی از خصایص شعر غنایی داخل در حماسه یا ادب نمایشی یا تعلیمی شود و برعکس. فردوسی با آنکه حماسه سراسر است و کتاب او مصداق کامل حماسه است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۰۶)، اما شعر او خالی از تداخل نوع غنایی (در لحن حماسی) در جای جای آن نیست:

مرا در خوشاب سستی گرفت	همان سرو آزاده پستی گرفت
خروشان شد آن نرگسان دژم	همان سرو آزاده شد پشت خم
دل شاد و بی‌غم پر از درد گشت	چنین روز ما ناجوانمرد گشت
بدانگه که مردم شود سیر شیر	شتاب آورد مرگ و خواندش پیر
چل و هشت بُد عهد نوشین روان	تو بر شست رفتی نمانی جوان

(شاهنامه، ۱۳۷۴، ۸: ۵۲)

بنابراین، عامل گرایش به محتوایی عمل کردن در شعر، عرصه بی‌پایان آن است که اجازه می‌دهد هر نوع ادبی در هر قالبی (با توجه به توانایی شاعر) ظهور پیدا کند. هر چند منکر این نیستیم که بعضی قوالب شعری برای بیان برخی مضامین شاعرانه مناسب‌اند، ولی این نکته بستگی دارد به اینکه شاعر با توجه به قدرت ابتکار خود بتواند نوعی از شعر - مثل حسب حال سرایی - را در قالب‌های مختلف مثل غزل،

قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی و... بسراید. با وجود اینکه این نوع (حسب حال) در قالب غزل، قطعه، قصیده و مثنوی خوب ارائه می‌شود تا قوالب دیگر؛ اما «انواع ادبی را می‌توان احکامی نهادی دانست که هم نویسنده را مجبور می‌کند و هم به جبر نویسنده تن در می‌دهد» (ولک، ۱۳۷۳: ۲۵۹).

بر اساس آنچه گفته شد، در اینجا قصد نداریم نوع تازه‌ای به انواع ادبی بیفزاییم، بلکه سعی می‌کنیم با برجسته کردن اهمیت حسب حال سرایی که حلقه مفقوده مطالعات حوزه انواع ادبی است، جایگاه و موقعیت آن را در میان سایر انواع احیا، و انواع کوچک و فرعی را مانند حبسیه، گزارش سفر، شرح مصائب و خوشبختی و در یک کلام، آنچه را که شاعر در خصوص گزارش و بیان حال و من شخصی خود (در مفهوم گسترده آن) گفته، در زیر مجموعه نوع مستقلی که خود زیر شاخه نوع اصلی غنایی است، نهادینه کنیم. گویا نیازی به آوردن نمونه مثالهای فراوان نباشد؛ چرا که برای هرکسی که با انواع فرعی زندان نامه، سفرنامه منظوم و ... آشناست، این نکته پذیرفتنی است. این نوع در برگیرنده تمام سروده‌هایی است که در حول و حوش من شخصی شاعر - از جهت احوال فردی و فراز و نشیب زندگی واقعی او - پدید آمده است.

بحث جدی از انواع ادبی تقریباً از اواخر دوره کلاسیک نو شروع شده است (هرچند در گذشته نیز بی آنکه بحثی جدی روی آن شود، چنین موضوعی بوده است) (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۴-۳۰) و هر روز مسائل تازه‌ای در آن مطرح می‌شود؛ مسائلی از قبیل نقد نوعی، تاریخ انواع، دگرگونی انواع و تکامل انواع؛ اما از زمان شروع بحث جدی درباره انواع ادبی - بسته به دوره‌های مختلف - نظریات متفاوتی راجع بدان ابراز شده است.

در دوره کلاسیک معتقد بودند که انواع مختلف در ماهیت، وجود و طرز و شکل با یکدیگر تفاوت دارند و اصرار داشتند انواع را مجزاً نگاه دارند و از درهم آمیختن آنها جلوگیری کنند و از عقیده معروف «خلوص انواع» یا «نوع مجزاً» دم می‌زدند (ولک، ۱۳۷۳: ۲۶۹). نظریه کلاسیک نو نیز، اصل انواع و مبنای تمایز آنها از یکدیگر را توضیح نمی‌داد و تا حدی به مباحثی از قبیل خلوص، سلسله مراتب، دوام و ایجاد انواع تازه می‌پرداخت (همان: ۲۶۴)، اما «نظریه امروزی نوع، توصیفی است. این نظریه تعداد انواع ممکن را محدود نمی‌کند و به نویسنده نمی‌گوید از چه قوانینی پیروی کند. این نظریه بر این فرض است که انواع سنتی را می‌توان با هم درآمیخت و نوع تازه‌ای (مانند تراژدی - کمدی) ایجاد کرد و اعتقاد دارد که می‌توان بر مبنای جامعیت و «غنا» یا بر مبنای «خلوص» انواع تازه‌ای ساخت (بر اساس ترکیب یا تحلیل)؛ این نظریه به پیروی از تأکید رمانتیک‌ها بر یکتایی هر اثر هنری و بر «قدرت اصیل آفرینش» به جای تأکید بر تمایز نوعی با نوع دیگر، به یافتن وجه مشترک انواع، شگردهای ادبی مشترک، و غرض ادبی آنها پرداخته است» (ولک، ۱۳۷۳: ۲۷۰).

در ایران نیز اکثر محققان از آنگاه که شروع به کار بر روی انواع ادبی کرده‌اند، آن را در دو بخش نظم و نثر دنبال کرده و در هر کدام از این دو بخش، انواع را به لحاظ صورت یا محتوا و گاه نیز از هر دو شکل صورت و محتوا برای تقسیم و تحلیل انواع استفاده نموده‌اند. قبلاً گفتیم که بحث حسب حال سرایی بنا به علت اینکه محور آن «من» شاعر است و سراینده در آن نقش پذیرنده و متأثر دارد نه تأثیر بخش و موثر؛ در ردیف شعر غنایی که از انواع اصلی است، قرار می‌گیرد؛ چرا که شعر غنایی، شعری است که حاصل لبریزی احساسات و عواطف شخصی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۰۰).

نمی‌خواهیم با نقل قول و نقد سخن دیگر محققان به جمع متهمان سخن فرانسیس بیکن بپیوندیم؛ (فرانسیس بیکن ارسطو را به خاطر نقل و نقد نظریات فیلسوفان قبل از خود به سلاطین عثمانی عصر خود تشبیه می‌کند که گویی تا تمام برادران خود را قتل عام نکنند نمی‌توانند به آرامش سلطنت کنند) (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۳۰)، از این رو، در اینجا برای تحلیل و توجیه هر چه بهتر سخن، نظر دکتر شفیعی را درباره شعر غنایی خواهیم آورد و در ضمن آن با عنایت به نظر تمیم داری در مورد شعر غنایی مطلب را به پایان خواهیم برد.

دکتر شفیعی در مقاله پیشگفته، بعد از اینکه به نظر لامارتین و موسه و بسیاری از شاعران رمانتیک خرده می‌گیرد که شعر غنایی را شعری می‌دانستند که شاعر «خویشتن خویش» را موضوع آن قرار می‌دهد، چنین می‌نویسد: «تعریف دقیق شعر غنایی شاید چنین باشد «شعر غنایی سخن گفتن از احساسات شخص است»؛ به شرط اینکه از دو کلمه «احساس» و «شخص» وسیع‌ترین مفاهیم آنها را در نظر بگیریم؛ یعنی تمامی انواع احساسات از نرم‌ترین احساسات تا درشت‌ترین آنها با همه واقعیاتی که وجود دارد؛ احساس شخصی بدان معنی که خواه از روح شاعر مایه گرفته باشد و خواه از احساس او، به اعتبار اینکه شاعر فردی است از اجتماع، روح او نیز در برابر بسیاری از مسائل با تمام جامعه اشتراک موضع دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۱۲-۱۱۱).

در تعریف شفیعی، نکته‌های بسیار مفیدی هست که ادامه بحث را برای ما آسان می‌کند؛ همان منظوری را که ما از حسب حال سرایی داریم، شفیعی در دو سه جمله آورده است. وی بر وسیع‌ترین مفاهیم دو کلمه «احساس» و «شخصی» تأکید می‌کند و این کاملاً به جاست؛ منظور این نیست که ادب غنایی منحصر در حسب حال سرایی است؛ آنچنان که مارتین و موسه و اکثر شاعران رمانتیک گمان می‌کنند، بلکه شعر

غنایی دارای زیرشاخه‌های فراوانی است که نوع‌های مختلفی را در خود جا داده است و نوع حسب حال سرایی نیز یکی از همین انواع است.

احمد تمیم داری نیز ادب غنایی را تعریف کرده و انواع آن را به نقل از فرشید - ورد چنین آورده است: «شعر غنایی فارسی معمولاً عاشقانه است که همین نوع شعر در سیر تحول خود شکل عارفانه هم می‌یابد اما از قدیم ادبا و علمای ایرانی موضوعات مختلفی در غزل بیان می‌کردند: مدح، هجو، فخر، سوگند، شکایت، عرفان، نگرانی از زندگی، شراب‌نامه (خمربیه)، زندان‌نامه (حبسیه)، دوستی‌نامه (اخواییات)، اشعار سرگرم‌کننده و تفتنی چون لغز و معما، شعر بی‌معنی، ماده تاریخ، مناظره، مفاخره، وصف طبیعت، شهرها، اطلال و دمن، اسب و شتر» (تمیم داری، ۱۳۷۹: ۱۶۱). در مورد انواعی که تمیم داری (تعریف شعر غنایی و انواع آن را که از احمد تمیم داری نقل کردیم، به عنوان نمونه بود و گر نه این نکته نه تنها در مورد سخن او، که در باره غالب برداشتها از شعر غنایی و انواع آن صادق است) در زیر مجموعه شعر غنایی آورده، سؤال این است که انواع فرعی سوگند، شکایت، نگرانی از زندگی، زندان‌نامه، دوستی‌نامه و مفاخره چه تفاوتی با هم دارند؟ یا به عبارت دیگر، مگر این انواع کوچک و فرعی، سخن شخص گوینده و احساس و عواطف او نیست که بدین شکل ظهور کرده است؟ آیا سوگند، شکایت، زندان‌نامه، شرح سفر و در یک کلام زندگینامه شخصی شاعر، و موضوعاتی مثل شعر بی‌معنی، ماده تاریخ، مناظره، وصف طبیعت، شهرها، اطلال و دمن و اسب و شتر که از مضامین شعر غنایی است، در یک ردیف قرار دارند؟ آیا نمی‌شود حسب حال سرایی را نوع مستقلی محسوب کرد که انواع فرعی نام برده را در زیرمجموعه خود داشته باشد؟

با توجه به اینکه انواع ادبی را در ایران از قدیم الایام تاکنون بر اساس صورت و محتوا تقسیم کرده‌اند و با در نظر گرفتن این نکته که در عصر حاضر کسانی چون «رنه

ولک و وارن (Warren) ثابت بودن انواع ادبی را رد کرده و گفته‌اند که در نظریه‌های ادبی جدید، «انواع ادبی»، هیچ نسخه ثابتی ندارد؛ از این رو با وضع دو اصطلاح شکل بیرونی (Outer form) و شکل درونی (Inner form) نشان داده‌اند که اساس تقسیم [بعضی انواع، شکل بیرونی (غزل) و بعضی دیگر شکل درونی (حماسه و تراژدی) آنهاست] (داد، ۱۳۸۷: ذیل انواع ادبی).
می‌توان نتیجه گرفت:

۱- بررسی‌های ما در مورد نوع ادبی حسب حال، نشان می‌دهد که این نوع ادبی غالباً از حوزه بررسی محققان انواع ادبی مغفول مانده است؛ در حالی که این نوع فرعی که زیر شاخه‌ای از نوع اصلی غنایی است، به مانند حلقه واسطه‌ای است که بی‌عنایتی بدان یعنی کنار گذاشتن قسمت مهمی از سروده‌های شاعران.

۲- پیشنهاد می‌شود حسب حال سرایی، نوع فرعی مستقلی دانسته شود که در آن شخص شاعر، از زندگی خود (در تمام ابعاد و جنبه‌های آن) سخن می‌گوید و مضامین یا موضوعاتی چون حبسیه و شکوائیه و گزارش سفر و مسائلی از این قبیل را در بر می‌گیرد.

۳- با قبول حسب حال سرایی به عنوان نوع ادبی مستقل، تکلیف قسمتی از سروده‌های شاعران که راجع به زندگی خود سروده‌اند، اما تا به حال در ذیل هیچ کدام از انواع ادبی بررسی نشده است، روشن می‌شود.

۴- همچنین این کار کمک خواهد کرد سیر تکامل درونی و بیرونی این نوع اشعار یا به قول هنری ولز «تکوین ادبی» آن با توجه به مسائل زیبایی شناختی شعر بررسی شود.

۵- پراکندگی و بلا تکلیفی انواع فرعی تر این نوع نیز که زیر مجموعه آن محسوب می‌شوند، با این کار پایان خواهد یافت و تمامی آنها تحت این نوع بررسی خواهند شد.

۶- دانستن حسب حال سرایی به عنوان نوع ادبی مستقل، کمک خواهد کرد در بررسی این نوع اشعار با دید انتقادی صحیح و معیارهای دقیق و اختصاصی این اشعار، وارد عرصه تجزیه و تحلیل شویم.

۷- معیار تعیین حسب حال سرایی به عنوان نوع ادبی، اساساً محتوایی خواهد بود؛ چرا که بررسی‌ها نشان می‌دهد این گونه از اشعار در تمام قالب‌های شعری مجال بروز یافته و قالب شعری خاصی ندارد.

منابع

- آژند، یعقوب؛ (۱۳۸۳)، *انواع ادبی در ایران امروز*، تهران، نشر قطره.
- تمیم داری، احمد؛ (۱۳۷۹)، *کتاب ایران (تاریخ ادب پارسی، مکتب ها، دوره ها، سبکها و انواع ادبی)* تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
- جواری، محمدحسین؛ (۱۳۸۳)، *انواع ادبی (حماسه، درام، تراژدی، کمدی، تغزل)*، تبریز، یاس نبی.
- حاکمی، اسماعیل؛ (۱۳۸۶)، *تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران (و انواع شعر غنایی)*، انتشارات دانشگاه تهران.
- حمیدی، مهدی؛ (۱۳۵۱)، *فنون و انواع شعر فارسی*، تهران، چاپخانه خوشه.
- داد، سیما؛ (۱۳۸۷)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران، انتشارات مروارید.
- رزمجو، حسین؛ (۱۳۷۰)، *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- رستگار فسایی، منصور؛ (۱۳۷۲)، *انواع شعر فارسی*، انتشارات نوید شیراز.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ (۱۳۸۲)، *ارسطو و فن شعر*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ (۱۳۵۰)، *انواع ادبی و شعر فارسی*، مجله خرد و کوشش، دوره چهارم، صفحات ۹۶-۱۱۹.
- _____؛ (۱۳۸۳)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران، انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس؛ (۱۳۸۳)، *انواع ادبی*، تهران، انتشارات فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم؛ (۱۳۷۴)، *شاهنامه (براساس چاپ مسکو، ۶ مجلد)*، تصحیح: سعید حمیدیان، تهران، نشر راد.

- نفیسی، سعید؛ (۱۳۸۲)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ولک، رنه و آوستن وارن؛ (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.